

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره دوم-تابستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۸

## سبک‌شناسی ساحاتِ متناقضِ سنائی در سایهٔ طنز، هجو و هزل

(ص ۴۲۷-۴۱۱)

محمد نجاری (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، علی بالی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

### چکیده:

از میان اسلوب‌های هنری زبان، طنز و مشتقات آن با رویکردی اعتراضی و منتقدانه، از دیرباز در زبان و ادبیات اقوام و ملل مختلف، متداول بوده است. طنز، هجو و هزل، هر یک با کیفیتی متفاوت، حاصل تناقض‌های رفتاری بین اجتماع و افراد است و هریک از این عناصر زبانی و اسلوب‌های بیانی، در تار و پود متوالی شعر و ادبیات ایران قابل درک و دریافت است. در ادبیات کلاسیک فارسی، حجم قابل توجهی از دیوان برخی از شاعران، بویژه در فاصلهٔ میانی سدهٔ پنجم و ششم، مشتمل بر هزل و هجو است. سنائی غزنوی، یکی از این شاعران است که اشعار او با صبغهٔ انتقادی و اعتراض، به شدت متأثر از هجو و هزل و رگه‌های طنز است. عصبیت و اعتراض اجتماعی سنائی در قصاید و دیگر اشعارش با چاشنی هزل و هجو بازتاب می‌یابد و حتی حدیقهٔ سنائی نیز که با مضمون عرفانی و نگاهی الهیاتی، اوج ایده و اندیشهٔ او بشمار میرود، از چاشنی طنز و هزل و هجو بی بهره نیست و حجم متنابهی از باب نهم آن آغشته به هجو و هزل‌های رکیک و ناموسی است. اینکه زمینه‌ها و اقتضات این رویکردهای متناقض در اشعار سنایی چه بوده، پرسشی است که این مقاله میکوشد بدان بپردازد.

**کلمات کلیدی:** سنائی، سبک، طنز، هجو، هزل.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد- ایران mnajari75@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد نوشهر mehran\_bali@yahoo.com

## بیان مسأله

انسان موجودی است اندیشمند و کنشگر که در سلوک با هم نوع خود، میان دو قطب زهرخند و لبخند در نوسان است. یکی از ابزارهای واکنش روانی انسان، آنگاه که از جانب هم‌نوعان آسیبی می‌بیند و یا می‌پندارد حقی از او در اجتماع و یا از سوی افراد زایل شده؛ خشم، نفرت، استهزاء، توهین، فحاشی و... است. در ادبیات و شعر، عصبیتهای روانی و آزردهای روحی و اعتراضهای اجتماعی عمدتاً از طریق طنز، هجو و دیگر مشتقات آن بازتاب می‌یابد. طنز، هجو و هزل انواع واکنشهای زبانی هستند که با رویکردی انتقادی و انتباهی مایه التذاد روحی و اطفای عصبیت گوینده است و مخاطب نیز بی‌هیچگونه آشنایی با گوینده/سراینده آن، اگر خود را با او دارای زمینه‌های درد مشترک و قرابت‌های احساسی ببیند، از لذت تلخ و شیرین مشابه بهره‌مند می‌شود. سه‌گانه طنز، هجو و هزل، که به لحاظ انواع ادبی رویکردی نزدیک و همگون دارند، نوعی بیان متناقض و هنری است که طیف وسیعی از مضامین متنوع را با دورنما و ایده انتقاد و اعتراض بازتاب می‌دهند. این سه‌گانه آنگاه که در آثار نویسنده یا شاعری، به میزان قابل توجهی حلول و تداول می‌یابد، عنصری سبک‌شناسانه بشمار می‌رود. در میان سرایندگان کلاسیک شعر فارسی، سنائی از شاعران نامی و صاحب سبک است که عناصر اعتراضی طنز و هجو در اشعارش دارای بسامد چشمگیری است. او در اعتراض به اوضاع جامعه خود هیچ پروایی از بکارگیری زبان تند و هجوآمیز و هزل‌های رکیک ندارد، تا جایکه هجو و هزل را میتوان از نشانه‌های سبکی شعر او بشمار آورد. سنائی در اسلوب هنری خود همه جا میکوشد تا به پشتوانه باورهای متشرعانه و عقایدی سختگیرانه و کم انعطاف و با طعن و تعریض، به نقد ناخالصیهای جامعه خود پردازد و بدنه اجتماع را از آنچه در نگاه او بیماری خوانده میشود؛ نظیر: حرص، شهوت، خشم، ریا، کاهلی، افشای راز، جاه، ریا و... بپرهیزاند. از این روی با تکیه بر مطالب پیش گفته، در این مقاله که با شیوه تحلیل محتوا انجام پذیرفت، این پرسش مطرح میشود که سنائی از چه روی زبان به هزل و هجو میگشاید؟ و اعتراض او به چیست و چرا حتی در حدیقه نیز که اوج اندیشه‌های عرفانی اوست، از تندی زبان و شدت هزل او کاسته نشد؟ پاسخ مفروض این مقاله مبتنی بر این فرضیه است که گویی، زبان سنائی متأثر از سبک و سیاق زبان رایج عصر اوست و بنظر میرسد که شعر اجتماعی با صبغه انتقاد و اعتراض، هدف مهم زندگی او بوده و فقر دوران نخست زندگی او و بی مهری ممدوحانش در شیوه بیان او بی تأثیر نبوده است.

## پیشینه تحقیق

طنز و هجو و هزل تا کنون از سوی محققان بسیاری مورد بررسی قرار گرفته و آثار فراوانی در این زمینه در دسترس است. کتاب تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی از علی اصغر حلبی یکی از این منابع است که از منظر تاریخی به موضوع نگرسته و مصداقها و مثالهای مفصلی

را بدست می‌دهد. نیز کتاب چشم انداز تاریخی زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی از عزیزالله کاسب منبعی مفید و پُر ارج است.

پیرامون زندگی و آثار سنائی که از شاعران مؤثر و جریان ساز در شعر فارسی است و همواره مورد توجه پژوهشگران و منتقدان بوده است؛ تاکنون کتب و مقالات متنوعی بچاپ رسیده که از آن میان کتاب تازیانه‌های سلوک از محمدرضا شفیعی کدکنی یکی از تألیفات راهگشا و مهم است که مقدمه مبسوط آن درخور اهمیت بسیار بوده و مؤلف بخوبی سیر تحول فکری سنائی را نشان داده است. کتاب مذکور همچنین مشتمل بر شرح و تفسیر شماری از بهترین قصاید سنائی است. کتاب دیگری از همین مؤلف با عنوان در اقلیم روشنایی، گزیده‌ای از بهترین غزل‌های سنائی، همراه با شرح و بررسی مختصر و مفید است.

کتاب شوریده ای در غزنه مشتمل بر مجموعه مقالاتی است در بزرگداشت سنائی در مرکز تربیت معلم تهران که در سال‌های متأخر به کوشش محمود فتوحی و علی اصغر محمدخانی به چاپ رسیده و حاوی مقالات مفیدی از سوی جمعی از صاحب نظران است. شوریده ای در غزنه همچنین عنوان مقاله‌ای است از عبدالحسین زرین کوب که سالها قبل در مجموعه باکاروان حله به چاپ رسید. با اینهمه اما تاکنون منبع یا مقاله‌ای که اختصاصاً به هجو و هزل سنائی پرداخته باشد در جستجوی ما یافت نشد و این مقاله میکوشد به این موضوع بپردازد.

### طنز، هجو و هزل

طنز<sup>۱</sup> که به لحاظ لغوی ریشه عربی دارد به معنی تمسخر و استهزاء است و در اصطلاح ادب « به آن دسته از آثار ادبی اطلاق میشود که با دست مایه آبرونی و تهکم و طعنه به استهزاء و نشان دادن عیبها، زشتیها، نادرستیها و مفاصد فرد و جامعه میپردازد» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۲۰۸). برخی نیز طنز را « تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین» (این کیمیای هستی، ۱۱۴) دانسته اند. از سوی دیگر هجو و هزل نیز انواعی دیگر از مشتقات طنز هستند که در ادبیات و شعر کلاسیک ایران از سابقه ای قدیم برخوردار است. در همین راستا هجو که در لغت به معانی نکوهش، مذمت، دشنام، فحش، و سخنان پوچ و بیهوده و... است، در اصطلاح اما به معنی « بدگویی از کسی به شعر است، به شرط آنکه آنچه بر کسی عیب گرفته میشود برای او واقعاً عیب باشد» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۳۲۷) و در نگاهی دیگر « هرگونه تکیه و تأکید بر زشتیهای وجودی یک چیز، خواه به ادعا و خواه به حقیقت، هجو است» (مفلس کیمیا فروش، ۵۲). هزل نیز در تقارن با دو تعبیر پیشین

<sup>۱</sup> Satire/ Irony؛ ریشه کلمه Irony یونانی است و در اصل به معنای توریه، برخلاف نشان دادن امری را؛ در کمیدیهای یونانی eiron شخصیت ضعیف ولی زیرکی است که بر شخصیت ابله و لافزنی موسوم به Alazon پیروز میشود (ر.ک: ولک، ۱۳۸۸: ج ۱، ۴۲۹).

«سخنان زشت و شرم آوری است که به قصد شوخی و لاغ، اما در باطن احیاناً به قصد نتیجه اخلاقی یا اجتماعی یا تنبّه بزبان می‌آید» (تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، ۱۹). بعضی از منابع نیز هزل را، شعر یا نثری دانسته‌اند که حاوی مضمونهای رکیک و خلاف اخلاق و ادب است و قصد آن را تنها خواندن سخنان شوخ و تفریحی در مقابل سخن جدی برشمرده‌اند (ر.ک: واژه‌نامه هنر شاعری، ۳۰۵). همچنین هزل را، گونه‌ای از طنز برشمرده‌اند که «در آن هنجار گفتار به اموری نزدیک شود که ذکر آنها، در زبان جامعه و محیط زندگی رسمی و در حوزه قراردادهای اجتماعی، حالت الفاظ حرام یا تابو<sup>۱</sup> داشته باشد و در ادبیات، مرکز آن بیشتر، امور مربوط با سکس است» (مفلس کیمیا فروش، ۵۲). بدیهی است طنز و طیبت در شعر و ادب کلاسیک با هزل و هجو سر مویی فاصله ندارد و هریک از این انواع سه‌گانه در عین مقارنت و همسانی و اشتقاقی از هم، به لحاظ تاریخی دارای مرزهایی نزدیک هستند و تشخیص دقیق بین این مرزهای مشترک به رغم مابینت آنها از هم، چندان ساده و سهل نمی‌نماید و گاهی پژوهشگر علاقمند را دچار تردید جدی میکند.

میتوان گفت که خاستگاه طنز متأثر از تضادها و تناقضهای رفتار افراد و اجتماع است و ریشه در کنش چندگانه اشخاص و عقاید آنها دارد. پیرامون خاستگاه هجو نیز ایو تادیه<sup>۲</sup> می‌گوید: «وضعیت اجتماعی هجو را می‌آفریند و هجو نیز به صورتی نهفته به افشای ذات وضعیت اجتماعی می‌پردازد» (جامعه‌شناسی ادبیات و بنیان‌گذاران آن، ۹۰). از منظر تاریخی طنز به نسبت هجو و هزل، دارای سابقه و دامنه بیشتری در ادبیات جهان است و در غرب سابقه آن را به دوران یونان باستان می‌رسانند، چنانکه الگوی سقراط در آثار افلاطون از همه الگوهای متداول، تأثیرگذارتر بوده است و گفته میشود که سقراط «همیشه تظاهر به ندانستن میکرد و دانایی معاشرش را میستود. در جاییکه مخاطبان سقراط از این رفتار به ستوه می‌آمدند، او را آبرون مینامیدند، که لفظ شماتت عامیانه‌ای بوده است و بر هر نوع فریب محیّله‌ای که ته‌رنگِ سُخریه داشته است، دلالت می‌کرده است. مطابق این نگاه روباه مظهر آبرون بوده است» (فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، ج ۳: ۱۸۰۷). در همین معنی در برخی از منابع دیگر چنین آمده است که «در رسالات افلاطون، سقراط نقش آبرون<sup>۳</sup> را بازی میکند. پرسشهایش ساده‌دلانه و غالباً نامربوط و حتی ابلهانه بنظر می‌آیند، ولی سرانجام طرف مقابل اوست که شکست می‌خورد و تعبیر طنز سقراطی<sup>۴</sup> از همین ناشی شده است»

<sup>۱</sup> Taboo

<sup>۲</sup> Jean Yves Tadie

<sup>۳</sup> Eiron

<sup>۴</sup> Socratic irony

(ولک، تاریخ نقد جدید، ج ۱: ۴۲۹). همچنین هجو و هزل نیز در ادبیات غرب، دارای پیشینه کهنی است و قدمت آن را به روزگار رُم باستان رسانده اند، چنانکه گفته میشود «مفهوم هزل در قالب نوع معینی از شعر با اسلوب قابل تعریف در قرن اول پیش از میلاد، نخستین بار در رُم پدید می‌آید و از همه مهمتر در مکتوباتِ هوراس<sup>۱</sup>» (فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، ج ۳: ۲۶۸۵). در جایکه این سخن کونتیلیان<sup>۲</sup>، بدیع دان قرن اول میلادی آن را تأیید میکند که: «رُم در هزل رودست ندارد» (همانجا).

### سبک‌شناسی طنز و هجو و هزل

صاحب‌نظران بر این باورند که به لحاظ سبک‌شناسی و پیشینه تاریخی، هجو و هزل پدیده و تقلیدی است که از اوایل سده چهارم هجری به پیروی از شعرای عرب در زبان فارسی متداول شد و تا قرن‌ها ادامه یافت (رک: مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، ۲۷۷) و پیش از آن سابقه نداشت، به عبارت دیگر هجو و هزل از سوی شاعران عرب به زبان فارسی راه یافت زیرا «گمان نمی‌رود که در ایران پیش از اسلام، شاعری از شعر به منزله سلاحی برای آزرده و نکوهیدن دشمنان خویش یا کسانی که بدو بد کرده اند، استفاده کرده باشد، چنانکه در شعر دوران صفاری به ادبیات و شعر هجوآمیز برنمیخوریم و ظاهراً هجا گفتن از دوران سامانی در شعر فارسی آغاز شد» (سبک خراسانی در شعر فارسی، ۸۴). در ادبیات و شعر ایران و بطور کلی در ادبیات جهان اسلام، طنز و شوخ طبعی از دیرباز متداول بوده و نشانه‌های آن را در خلال متون کلاسیک به روشنی میتوان دید و نشان داد. اگر چه تعریف جامع و دقیقی از هر یک از مفاهیم مورد بحث، در میان هیچ یک از متون کلاسیک موجود نیست اما آشکار است که مردمان جوامع گذشته همچون امروز درک روشنی از کیفیت شوخی و مزاح و لبخند داشته اند و به ضرورت آن نیز به درستی واقف بودند و در شرایطی که هیچ یک از تسهیلات رسانه‌ای و امکانات شبکه‌های تصویری مدرن که در دهه‌های متأخر در اختیار انسان معاصر قرار گرفت، در جوامع سنتی گذشته موجود نبود؛ اما مردمان همان جوامع از تأثیر هر نوع سرگرمی و تفریحات کلامی و شوخیهای زشت و زیبا و هزل و هجو و طنز غافل نبوده و از ابراز آن دریغ نمیورزیده اند و بیگمان نسبت به اهمیت آن نیز آگاه بودند.

رویاری با هزل در ادبیات ایران از آغاز دارای معیارهای دوگانه بود. گاهی هزل در نگاه فارسی زبانان عیب و کفر تلقی میشد، چنانکه ناصر خسرو میگوید:

<sup>1</sup> Horace

<sup>2</sup> Quintilian

محال را نتوانیم شنید و هزل و دروغ  
 که هزل گفتن کفر است در مسلمانی  
 (ناصر خسرو، نقل از تاریخ طنز و شوخ طبعی  
 در ایران و جهان اسلام: ۱۹)  
 در مقابل گاهی نیز هزل آموزنده و در حکم گنج تشخیص داده می‌شد، مانند این گفته مولوی که:  
 هزل تعلیم است آن را جد شنو  
 هر جدی هزل است پیش هازلان  
 تو مشو بر ظاهر هزلش گرو  
 هزلها جد است پیش عاقلان است  
 (مثنوی: ۴۸۹/۴)  
 کودکان افسانه‌ها می‌آورند  
 هزلها گویند در افسانه‌ها  
 درج در افسانه شان بس سِر و پند  
 گنج می جو در همه ویرانه‌ها  
 (همان: ۱۴۷/۳)

سبک<sup>۱</sup> که بوفن، نویسنده فرانسوی آن را عبارت از خود انسان میدانند (ر.ک: شعر بی دروغ شعر بی نقاب، ۱۷۶) و برخی نیز آن را «تجسّد افکار» (ر.ک: تاریخ نقد جدید، ج ۳: ۱۶۰) خوانده اند، متأثر از عناصر برجسته کلام و سخن گوینده و یا سراینده است که در متن یک اثر پدیدار می‌شود. به عبارت دیگر، سبک وحدتی است که در آثار کسی بچشم می‌خورد و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند (سبک شناسی، ۱۴). بدیهی است که هر اثری می‌تواند دارای سبک باشد اما همه آفرینشهای ادبی الزاماً از سبک تازه برخوردار نیستند. در جستجوی ویژگیهای سبکی هر اثر یا صاحب اثری باید جانب همه آثار خلق شده از سوی مؤلف را در نظر داشت تا بتوان او را منتسب بدان سبک نمود. جنبه‌های آثار یک مؤلف یا شاعر، واقعیت یا رخداد سبکی او بشمار می‌آید. در شکلگیری و قوام سبک نیز عوامل درونی و بیرونی در هم می‌آمیزد؛ یعنی «سبک هیچ شاعری تنها مبتنی بر احساس و عاطفه مجرد نیست، چنانکه هیچ انسانی هم نیست که وجودش سراپا احساس باشد و عاطفه، بی ادراک و بی اراده، از این روست که سبک هر شاعری حاکی است از کیفیت توافقی که بین احوال نفسانی او هست. بدینگونه شخصیت هر شاعر - یا بی شخصیتی او - در سبک او نشان می‌گذارد و اولین تأثیر آن از عکس العملی شروع می‌شود که شاعر دارد در مقابل آنچه محرک اوست. محرک او ممکن است خشم باشد یا شوق، ترس باشد یا توقع. به علاوه، این احوال در او شاید شدید باشد یا معتدل و این در سبک شاعر تأثیر دارد، تأثیری قوی» (شعر بی دروغ شعر بی نقاب، ۱۷۶).

طرز سه گانه طنز، هجو، هزل در امتداد آثار سنائی

<sup>1</sup> Style

<sup>2</sup> Fact

چنانکه پیشتر در تعریف طنز گفته شد، اگر بپذیریم که طنز تصویر هنری جمع دو نقیض و دو ضد است، آنگاه به اعتبار شخصیت متناقض و ساحات متغیر زندگانی و منشهای فردی سنائی، میتوانیم این تناقضها را در مرکز تحولات سبکی و رویکردهای طنز، هجو و هزل او نیز بیابیم. بدیهی است که «در مرکز تمامی طنزهای ادبی، نوعی اجتماع نقیضین یا ضدین محسوس است. البته باید توجه داشت که میان هزل و هجو و مضاحک با طنز تفاوت بسیار وجود دارد. ممکن است هریک از این انواع، دارای ویژگی طنز باشد و ممکن است نباشد. نه هر طنزی هزل و هجو و مضحکه است و نه هر هزل و هجو و مضحکه ای، طنز. بسیاری از هجوها، به ویژه هجوهای رکیک و دشنام گونه، فاقد خصوصیت طنزاند و بعضی از آنها برخوردار از زمینه طنزآمیز» (این کیمیای هستی، ۱۱۵). بنابراین مطابق این نگاه، چنین مینماید که «میان هجو و هزل، به هیچ روی ملازمه ای وجود ندارد و همچنین میان طنز و خنده نیز ملازمه ای نیست، گاه یک طنز میتواند شخصی را بگریاند» (همان: ۱۱۶) چنانکه داستان تلخ مردی که در تموز گرم نیشابور، یخ میفروخت و کسی خریدارش نبود و او اندهگنانه میگفت «نخریدند و تمام شد»، میتواند از دردناکترین طنزهای جهان به شمار آید:

مَثَلِ یَخ فَرُوشِ نیشابور	مَثَلت هست در سرای غرور
کس خریدار نی و او درویش	در تموز آن یخک نهاده به پیش
آفتاب تموز یخ بگداخت	هرچه زر داشت او بیخ درباخت
با دلی دردناک و با دمی سرد	یخ گدازان شده ز گرمی و مرد
آفتاب تموزیش نگذاشت	زانکه عمر گذشته باقی داشت
که «بسی مان نماند و کس نخرید»	اینهمه گفت و زار میگریید

( حدیقه: ۴۱۹ )

چنانکه ملاحظه میشود تمام طنز داستان در «بسی مان نماند و کس نخرید» نهفته است و آن دقیقاً تصویری است از اجتماع نقیضین که در ذهن و ضمیر سنائی شکل گرفته است. روحیات و خلیقات سنائی چندگانه است و میان روزگارِ عشرت زدگی و غلامبارگی او تا دوران بلوغ افکار و اعتلای اندیشه اش مرزهای معینی میتوان کشید، اگرچه چنین مینماید که دگرگونی احوال و دگرگشت روحی سنائی در تغییر سبک او از زهدی به قلندری مؤثر بوده است، اما چندان تأثیری در شیوه بیان و بهداشت زبان او نداشته و «خوی و سیرت باطنی او را دگرگون نکرده؛ یعنی سنائی بی پروا و گستاخ روی گستاخ گوی هزل پرداز هجوسرای بچه باز قلندر، در دوره روحانی و عرفانی نیز کم و بیش همچنان هزل گوی و تندزبان و خشمگین مانده و اگرچه معنی و محتوی اشعارش فرق کرد، ولی طرز بیان همان بود که در آغاز داشت. او در آغاز بدون آگاهی از مراحل سلوک و درویشی و قلندری، فحش و دشنام و هجو میسرود، پس از دگرگونی روحی و عروج بر فلک عرفانی و روحانی نیز در ضمن بیانات عارفانه دلکش، فحش و دشنام و هزل و یاهو میگفت، اما هدف دومین

با نخستین فرق داشت؛ اول از برای فرونشاندن آتش انتقام جویی و طلب مال و رسیدن به جاه میسرود، بار دوم برای فروکوفتن ستمگران و ریاکاران و مدعیان تقدس؛ ولی بهر حال روشِ هزل و هجو را فرونگذاشته و شاید هم روزگار چنین تقاضا میکرده است» (حلبی، ۱۳۷۷: ۵۰۳) چنانکه در حدیقه صراحتاً میگوید:

<p>نوبت شوخی و کم آزر می است خاصه با آنکه خاصه خرد است شحنه ظلم و قاضی جهلند نامش اندر میان ما سره کرد خرم و شادمان تو کی باشی از قفادان و خنده و دشنام (حدیقه: ۷۴۲)</p>	<p>اینها الناس روز بی شرمی است عادت و رسم روزگار بد است زانکه اهل زمانه نا اهلند هر که را روزگار مسخره کرد جز به رندی و جز به قلّاشی قیمت و قدر و جاه این ایام</p>
--	--

#### سبک هجو و هزل در قصاید سنائی

اگرچه قصیده را مرکز اصلی خلاقیت سنائی و ستون فقرات آفرینشهای ادبی او برمی‌شمارند و گفته میشود که سنائی حال و هوای تازه‌ای را وارد قصیده کرد و ساخت و صورت آن را به کمال ورزیدگی و انسجام رسانید و گویی خون یک جوان را در رگها و فضای قصیده فارسی تزریق کرد (ر.ک: تازیانه‌های سلوک، ۲۲) اما حقیقت آن است که قصاید سنائی، همه جا یکدست و یکپارچه نیست و تناقضهای بسیاری را در آن میتوان ملاحظه کرد. تردیدی نیست که زبان و بیان سنائی متأثر از شیوه زبان و سبک گفتار متداول عصر او بوده و سنائی نیز کاملاً از آلودگی این زبان و کیفیت معیوب و غیر بهداشتی آن آگاه بود و از همین روی، هیچ پروایی از به کارگیری آن نداشت و درست به همین خاطر، هیچ ضرورتی را نیز در بازبینی یا پالایش زبان آثار و اشعار خود احساس نمیکرد.

روشن است که سنائی به لحاظ سبکی، مبدع و آغازگر هزل و هجو نیست و پیش از او، هستند بسیاری که آثار آنها بیش از سنائی آغشته به هزل است و از آن میان، میتوان از انوری و سوزنی سمرقندی نام برد. چندانکه حجم قابل ملاحظه‌ای از اشعار انوری را هجو و هزل تشکیل میدهد و گاهی مصرف هنری و اجتماعی طنزهای انوری از بسیاری از شعرهای باطلی که در مدح پادشاهان و ستایش امرا سروده، بیشتر است (ر.ک: مفلس کیمیا فروش، ۵۲) از دیگر سو، سنائی نیز به لحاظ شبکه ذهنی و فرکانسهای زبانی و نیز در اسلوب هزل و هجو، تا حدودی ادامه شاعران هجوگوی و هزّال پیش از خود است.

از مطالعه آثار و اشعار سنائی به روشنی میتوان به این نکته پی برد که درونمایه‌های انتقادی شعر او که با چاشنی طنز و هزل و هجو آمیخته است، در مجموع اسلوب هنری و دیدگاه اجتماعی او را



شکل می‌دهند. اینکه هجویه‌ها و هزل‌های سنائی بیش از شعرهای باطل و غیر اخلاقی سوزنی، توجه عام را به خود جلب میکند و زود بچشم می‌آید، بیگمان دلیلش آن است که خوانندگان / مخاطبان شعر فارسی، سوزنی سمرقندی را شاعری هزل، حاجی، بی‌عفت و منافی اخلاق می‌شناسند در حالیکه سنائی را شاعری عارف و سالک میدانند، از این‌روی این هجویه‌ها و هزلیات، بُعد متناقض و نیمه‌ای پنهان از شخصیت سنائی عارف و قلندر را فاش میکند و برای مخاطبی که با قطب روشن شخصیت او و سبک زهدی و عرفان عاشقانه و اندیشه‌های بلند او مأنوس است، باور و پذیرفتن چنین قطب‌های ناهمگون و متضادی، دشوار و سخت مینماید، به دیگر عبارت «اینکه ما دلمان می‌خواهد شخصیت‌هایی که بارقه‌هایی از کمال در آنها ظهور کرده، بکلی از خطا - بخصوص خطای فاحش - دور باشند، ریشه در یک حس مطلق‌گرایی و تعالی‌خواهی شرقی دارد، اما وقتی به دنیای واقعیت روی می‌آوریم، درمی‌یابیم که یک چنین کمالی فقط خاص پیامبران و امامان معصوم است و بس. آنچه مهم است اینکه نباید وجود نقص در شخصیت‌های بزرگ، کمالات آنها را هم تحت الشعاع خود قرار داده و نگرش ما را بیش از حد منفی کند. این نکته را باید در هجویه‌های کسانی چون سنائی در نظر داشت؛ افزون بر اینکه، قدر مسلم این هجوها و حتی هزلها در آن روزگار، چندانکه امروز به نظر می‌آید، زشت و قبیح نبوده است و چه بسیار از شاعران قادر بودند هجویه‌ها را از آثار خود بزدايند اما این کار را نکردند» (افق‌های شعر و اندیشه سنائی غزنوی، ۱۵).

اشعار سنائی بروشنی نشان می‌دهد که او نیز به تأثیر از محیط و مقتضای زمان و روزگار خود، آلوده بیماری‌هایی نظیر بدنامی و عشق‌های منحرف و شاهدبازی‌های متداول آن دوره است و این بیماری‌های اپیکوری<sup>۱</sup> و لذت پرستانه، از ویژگی‌های سبک شناسانه است که دیوان بسیاری از شاعران آن عصر را رنگ خاص داده است. با اینهمه «نه وجود این عشق منحرف را در نزد شاعران آن روزگار انکار میشود کرد، نه کثرت و وفور الفاظ زشت و رکبیک را در سخن آنها میتوان نادیده گرفت. در واقع تشبیه‌های زشت با الفاظ درشت و شرم‌انگیز، کلام بسیاری از شاعران این دوره را آلوده است و پیداست که اوضاع زمانه با این شوخیها و هرزگیها سازگار بوده است. از این‌روی نباید عجب داشت که این هرزه‌گویی که از شیوه حکیمان و عارفان به دور است حتی در حدیقه سنائی و در اشعار دوره بعد از تحول او نیز راه یافته است. در واقع از آنجاکه همواره، چنانکه خود وی می‌گوید: هزل را خواستار بسیار است؛ حتی اشعار زهد و وعظ و تحقیق نیز در آنزمان بی آنکه از تندباز هزل‌چاشنی گرفته باشد در نزد عامه مطبوع نبوده است و از این‌روست که حتی سخنان حکمت‌آمیز و اندرزهای عبرت‌انگیز سنائی نیز گاه از هزل و وقاحت بسیار تأثیر گرفته است» (با کاروان خله، ۹-۱۶۸). از این‌روی در مرور اجمالی بر آثار شاعران عمدتاً قصیده پرداز سده‌های پنجم و ششم قمری، به

<sup>۱</sup> Epicurism

روشنی میتوان دریافت که هجو و هزل یکی از مهمترین درون مایه‌ها و مؤلفه‌های سبکی اشعار این دوره است و قصاید سنائی نیز نمودار بارز چنین مؤلفه‌هایی است.

از سوی دیگر، سنائی شاعری است خلاق که همه عمر منتقد و معترض باقی ماند و نسبت به مسائل اجتماعی همواره واکنشهای تند و صریحی نشان داد. «نقدهای اجتماعی او چندان زنده و آینه وار است که در انحصار شرایط تاریخی عصر او نمی‌ماند» (مفلس کیمیا فروش، ۴۱). شعر او در قلمرو زهد و مثل «غالباً شعر اعتراض است و این اعتراض، لحنی درشت و ستیهنده دارد. سنائی وقتی تازیانۀ اعتراض و انتقاد را برمی‌دارد، از خویشتن خویش آغاز میکند و نخستین ضربه‌ها را بر خویش مینوازد و آنگاه بر یک یک عناصر جامعه‌ای که در آن زندگی میکند از کسبه و ترازوداران تا صوفیان و علمای دین، تا قضا و دولتمردان تا سلاطین و حکام و در این هجوم، از هیچ چیز باک ندارد» (همان: ۴۰) چنانکه در ستیز با نظام حاکم زمانه با خشم آمیخته با توکل‌های متأثر از آموزه‌های اشعری، می‌گوید:

گرچه آدم صورتان سگ صفت مستولیند	هم کنون بینی کز میدان دل، عیاروار
جوهر مردم برون تازد برآرد ناگهان	زین سگان آدمی کی‌مخت و خر مردم دمار
یک طپانچه مرگ و زین مُردارخواران یک جهان	یک صدای صور و زین فرعون طبعان صد هزار
	(دیوان سنائی: ۱۱۰)

### رگه‌های طنز در غزلهای سنائی

منتقدان و صاحب نظران از میان اقلیم متنوع شعر سنائی، حال و هوای دفتر غزلهای او را اقلیم روشن جان او برمی‌شمارند و اوج و آغاز کمال وی را نیز بهمین اقلیم غزل نسبت میدهند (ر.ک: تازیانۀ‌های سلوک، ۳۰). چنین مینماید که سنائی در غزلیات نیز دارای دو ساحت وجودی است و از این‌روی غزل او را نیز به دو گروه غزلیات و قلندریات تقسیم کرده اند (ر.ک: غزلیات: صد و پنجاه و هشت) و غزلهای قلندرانۀ او را محصول دوره دوم زندگی او دانسته اند (همان: صد و پنجاه و نه). اگرچه کیفیت زبان سنائی در غزل بویژه غزلهای قلندرانۀ او، بلحاظ عبور از تابوهای ناموسی اندکی بهتر و پاکیزه تر از زبان قصایدش مینماید، اما در مجموع، روحیۀ سرکش و اعتراضی او در متن غزلهای او نیز قابل ملاحظه است و فضای غزلهای غیر قلندرانۀ سنائی را میتوان ادامۀ حال و هوای شعر متقدّمان او دانست. سنائی در این نوع از غزلهای، سخت درگیر عشق‌های زمینی و شاهدبازیهای منحرف است و از ردیفهای مکرر «ای پسر» در چندین غزل او، میتوان به این قطب از دغدغه و دلبستگیهای نفسانی وی پی برد.

<sup>1</sup> Taboo

از دیدگاه سبک‌شناسانه نیز این نکته قابل درک و دریافت است که در بسیاری از غزلهای سنائی، از جمله غزلهایی که به نیمه تاریک وجود او منتسب است، پس زمینه ذهن و امیال شخصی و کششهای نفسانی او را میتوان نشان داد. در این دسته از غزلهای هجو و هزل تند و صریح، از صیغه کمتری برخوردار است، اما رگه‌ها و فرکانس خواهش زمینی از درون مایه‌ها و عناصر بالقوه آن قابل لمس است. گفتنی است که اگر زبان سنائی در غزلیات او کمتر آلوده هجو و هزل مینماید، نه از آنرو است که مثلاً غزلهای او در جغرافیای بهتر و آب و هوای دلپذیرتری و یا محدوده زمانی مطوبتری سروده است، بلکه غزلهای او نیز محصول درهم و همزمان اقلیم اندیشه و تطوّر ذهنی همه روزگار شاعری اوست و اینکه در غزل با قطبهای روشن تری از وجوه شخصیت او روبرو میشویم، شاید به این دلیل باشد که طبیعت و ساختار غزل، عمدتاً قالبی مناسبتر برای بیان احساسات و لحظات شخصی و یا تجربه‌های الاهیاتی است و چندان میانه و ملازمه‌ای با هجو و هزل ندارد. با اینهمه اما در غزلهای سنائی نمونه‌های طنز و مشتقات آن یافت میشود، مانند:

گر نیستی این رنج که او ریش برآورد	بینی که در این وقت چه ... آوَرَمی من
بودیش سر عشق من و برگ مراعات	گر چون دگران فاسق و در ... برَمی من
گاویم بر آن گونه که از جهل و رعونت	از گردن خود بکنمی گر سَرَمی من
هر روز دلم گوید مگر نیک شود باش	گر خر نه امی عشوه دل کی خَرَمی من

(غزلیات: ۴۰۰)

### سیاهی هجو و هزل در روشنائی حدیقه

آثار سنائی منحصر به قصاید و غزل نیست و در دیوان به تقریب چهارده هزار بیتی او ترکیبات، قطعات و رباعیات نیز، چنان که شیوه شاعران آن دوره است، دیده میشود. سنائی علاوه بر دیوان، دارای چند مثنوی - آن هم همه در بحر خفیف - است که برجسته‌ترین آنها، حدیقه الحقیقه است که آن را الهی نامه هم خوانده اند. حدیقه منظومه‌ای ده هزار بیتی است در توحید و عرفان و اخلاق، که مهمترین کارنامه فکری سنائی در سالهای واپسین زندگی او بشمار میرود. در نقد این مثنوی ظاهراً ناتمام که در آن، آیات و اخبار با حکمت و عرفان بهم در آمیخته و کثرت امثال و حکایات بدان چاشنی خاصی بخشیده است؛ گفته میشود که: «چیزی سرد، خشک و ملال انگیز، در سراسر کتاب هست که نه لطافت بیان شاعر - چیزی که بندرت در حدیقه دیده میشود - آن را میکاهد و نه عظمت معانی و مضامین آن را جبران میکند، خاصه که در بعضی موارد فهم عبارت نیز آسان نیست و فراوانی تلمیحات و اشارات در آن، با اصراری که گوینده احیاناً در اجتناب از درازگویی دارد، خواننده را ملول و تنگ حوصله میکند» (با کاروان خله، ۱۷۱). حدیقه اگرچه به لحاظ موضوع و

<sup>1</sup> Structure

کیفیت درون مایه نسبت به سایر آثار سنائی، از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است، اما لحن و فضای کلی آن با اسلوب انتقاد و اعتراض، ادامه سبک آثار پیشین سنائی است و از تنیدی انتقاد و شدت اعتراض‌های گذشته او کاسته نشد و به ویژه فصل پایانی حدیقه نشان می‌دهد که شاعر، حتی در دوره ای که در کوی و ارستگی خانه دارد و از جهان و جهانیان معزول است، باز ناچار میشود ذوالفقار عهد جوانی خویش؛ یعنی زبان تند و هجاگوی خود را از نیام و کام بیرون کشد، بدسگالان را هجو کند، دشنام تلخ بدهد و با دشمنه هزل و طعن و تعریض پوستشان را بکند، گویی همین بدسگالانند که حتی در دوره پیری و عزلت نیز دنیا را پیش چشم او تیره میکنند، او را به عصیان و ناخرسندی میکشانند و وامیدارند تا با خشم و اعتراض فریاد شکایت بردارد (همان: ۱۷۵).

سنائی در حدیقه مشخصاً و صریحاً از زبان هزل خود دفاع میکند و در منظومه فکری خود، نه تنها اعتقادی به مخرب بودن آن ندارد، که معتقد است هزل او تعلیم است و آن را دلنشین تر از سخنان جد دیگران میپندارد:

گرچه با هزل جد چو بیگانه است	هزل من همچو جد هم از خانه است
هزل من هزل نیست تعلیم است	بیت من بیت نیست اقلیم است
تو چه دانی که اندر این اقلیم	عقل مرشد چه میکند تعلیم
یعنی از جد اوست جان آویز	هزلش از سحر شد روان آمیز
شکر گویم که هست نزد هنر	هزلم از جد دیگران خوشتر

(حدیقه: ۷۱۸)

با توجه به آنچه تا اینجا گفته شد و در تأملی سبک شناسانه به آثار و افکار سنائی، این دعوی که «سنائی فقط در آغاز حال گاهی سخنان هزل آمیز میگفت» (سخن و سخنوران، ۲۵۷) چندان درست نمی‌نماید، بلکه مرور و مطالعه کامل اشعار سنائی بویژه حدیقه، که از آثار واپسین سالهای زندگی اوست نیز نشان میدهد که او در همه ادوار و ساحات چندگانه زندگانی خود و حتی روزگار پیری، از هزل و هجو دست نکشید و گویی که خود چندان اعتقادی به اینکه سخنان او تند و زشت و حاوی فحش و دشنام است، نداشته است. در تأیید این مدعا، محققان این بیت ناقص را که: «همتم هست اگرچه پایم نیست/ سخن فحش بر زبانم نیست» به حدیقه سنائی نسبت میدهند (ر.ک: تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، حلبی: ۵۰۵) که البته در جستجوی ما چنین بیتی در حدیقه تصحیح مدرس رضوی که محقق محترم بدان ارجاع داده اند، دیده نشد و محل تردید و احتیاط است.

یکی از سبک و سیاقهای سنائی بویژه در منظومه حدیقه، تعریض و طنز صوفیانه است. این نوع طنز که «هم چاشنی اجتماعی دارد و هم ذوق فلسفی، طنزی است واقع بین با روح انسانی که شکل

تعالی یافته طنز عامیانه است» (شعر بی دروغ شعر بی نقاب، ۱۷۱) و سنائی در خلال اشعارش در هزل صوفیان و بلاخص صوفی نمایان و نکوهش کارهای ناپسند ایشان ابیات زیادی دارد، مانند:

باز اگر خویش باشدت صوفی	او خود از هیچ روی لایوفی
خانه ویران کند به لیل و نهار	گه به شکرانه گه به استغفار
نیم شب هر شبی به خانه خویش	آید و صد اباحتی در پیش
کارشان همچو نقش چینی رنگ	دلشان همچو کاف کوفی تنگ
ریش شان پر ز باد و فرمان نی	ابرشان پر ز رعد و باران نی
پارسا صورتان مفسد کار	باز شکلان و لیک موش شکار

(حدیقه: ۶۶۶)

همچنین چنانکه پیشتر گفته شد، سنائی در فصل پایانی حدیقه، ذوالفقار هزل و هجو خود را از رو میکشد و تر و خشک، همه را به یک چوب میراند، از زن و فرزند و خویشان تا دیگر اقشار و انساب جامعه، همه و همه را هجو میکند و حتی گاهی بسیاری از مناسبات اجتماعی و انسانی را نیز انکار مینماید، که در مقایسه با دیگر آثارش، مخاطب خود را به حیرت وا میدارد، چنانکه در مذمت خویشاوندان گوید:

این گره را که نام کردی خویش	هر یکی کژدمند با صد نیش
سرگران همچو پای در خوابند	پرده در همچو تیز در آبند
از جفا زشت گوی یک دیگرند	وز حسد عیب جوی یک دیگرند
در ضیاع و عقار خویشان را	بشناسی چو گرگ میشان را
گر چه ایشان اقاربند همه	در اقارب عقاربند هم

(همان: ۶۵۵)

در نگاهی آماری و از مقایسه اشعاری که به هجو سروده شده است میتوان دریافت که هجو، بسامد بالاتری نسبت به هزل و طنز در شعر سنایی دارد. حدود ۸۰۰ بیت از ابیات حدیقه به هجو سروده شده است که ۱۵/۴۴ درصد از کل اشعار حدیقه است.

در دیوان نیز بیش از ۶۵۰ بیت، هجو وجود دارد که این مقدار هجا حدود ۴/۷ درصد از اشعار دیوان او را در بر میگیرد. همچنین در مثنویها حدود ۲۲۹ بیت هجو دیده میشود که این مقدار ۱۶/۴ از اشعار مثنویها را شامل میشود. اما بسامد هزل و هجو چندان بالا نیست.

در دیوان سنائی حدود ۱۳۰ بیت آغشته به هزل است که این مقدار تقریباً حدود ۰/۹ درصد از اشعار دیوان است. مثنویهای غیر از حدیقه نیز ۳۶ بیت هزل آمیز دارد که مجموعاً ۲/۵ درصد از کل مثنویها که متعلق به کارنامه بلخ است و مثنویهای تحریمه القلم و سیرالعباد از هزل مبراً است. حدیقه نیز ۴۴ بیت هزل دارد که شامل ۰/۸ درصد از کل اشعار حدیقه میشود.

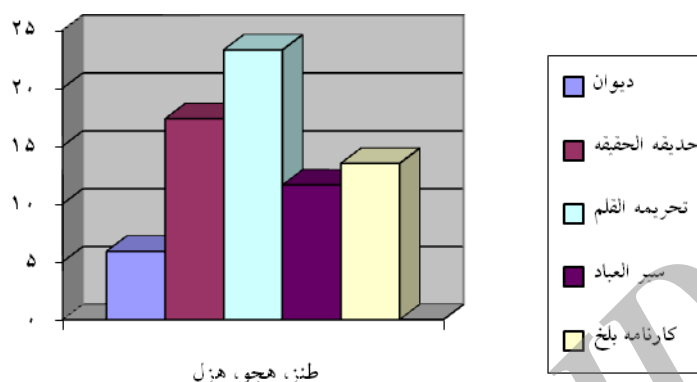
دیوان ۴۱ بیت طنز آمیز دارد که شامل ۰/۲ درصد از کل اشعار دیوان است. مثنویها نیز ۴۰ بیت طنز آمیز دارد که باز متعلق به **کارنامه بلخ** است و **تحریمه القلم** و **سیرالعباد** از طنز خالی است.

حدیقه الحقیقه نیز ۵۵ بیت طنز آمیز دارد که حدود ۱/۰۶ درصد از اشعار حدیقه طنز آمیز است. از مجموع ۲۰۳۵۴ بیت آثار سنایی ۹/۹۶ درصد اشعار از درون مایه طنز، هجو و هزل برخوردار هستند.

جدول بسامد طنز، هجو، هزل در دیوان، حدیقه، تحریمه القلم، سیرالعباد و کارنامه بلخ

نام اثر	تعداد کل ابیات	هجو	هزل	طنز	درصد طنز و هزل و هجو
دیوان	۱۳۷۸۰	۶۵۳	۱۳۰	۴۱	۵/۹
حدیقه الحقیقه	۵۱۸۱	۸۰۰	۴۴	۵۵	۱۷/۳۵
کارنامه بلخ تحریمه القلم سیرالعباد	۴۹۱	۱۱۲	۳۶	۴۰	۱۳/۴۹
	۱۰۳	۲۴	—	—	۲۳/۳۰
	۷۹۹	۹۳	—	—	۱۱/۶۳
کل آثار	۲۰۳۵۴	۱۶۸ ۲	۲۱۰	۱۳۶	۹/۹۶

نمودار بسامد طنز، هجو، هزل در دیوان، حدیقه، تحریمه القلم، سیرالعباد و کارنامه بلخ



### نتیجه

مقوله‌های طنز، هجو و هزل، هر یک کیفیت متفاوتی از گفتارهای متناقض است که از نشان دادن عیبها و نادرستیها در گفتار و رفتار افراد (= طنز) تا دشنام و فحش و ناسزا و عیبجویی (= هجو) و سخنان زشت و رکیک و شرم آور (= هزل) را شامل می‌گردد و در همه جوامع اینگونه سخنان رایج است. در ادبیات ایران نیز هر یک از مقوله‌های مذکور دارای سابقه دیرینی است و نشانی آن را در اجزای آثار کهن و کلاسیک فارسی و در همه ادوار میتوان دید و نشان داد. چنانکه در سده‌های پنجم و ششم هجری، هجو و هزل از تداول عام و گسترده‌ای برخوردار بوده است و یکی از نشانه‌های سبکی اشعار این دوره، وجود رگه‌های طنز و بویژه هجو و هزل است.

سنائی از شاعران همین دوره است که زبان اشعارش در حد چشمگیری آغشته به هجو و هزل است. او در همه ادوار چندگانه زندگی خود، از این نوع زبان و بیان بهره گرفت و حتی در حدیقه که از مهمترین آثار و کارنامه فکری و زندگانی اوست حجم قابل توجهی از هزل و هجو دیده میشود. چنین مینماید که سنائی خود چندان اعتقادی به زشتی و گستاخی زبان خود نداشت و اینگونه سخنان رکیک و گاهی شرم آور در آن دوره امری مرسوم و اتفاقی عادی بشمار می‌آمد و از اینرو، سنائی نیز هیچ پروایی از بکارگیری سخنان خارج از چارچوب عفت و ابراز کلمات و یا جملات ناپسند نداشت و گویی صرفاً به تأثیر انتقادی و اعتراضی و حتی مخرب آن میاندیشید و از شمشیر برنده هجو و هزل در پیشبرد مقاصد شخصی خود سود میبرد.

## منابع و مأخذ

- ۱- ----- (۱۳۸۹). -----، ج ۳، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران، نشر نیلوفر، چ سوم.
- ۲- افق‌های شعر و اندیشه سنائی غزنوی (۱۳۷۸). زرقانی، مهدی، تهران، نشر روزگار، چ اول.
- ۳- این‌کیمیای هستی (مجموعه مقالات) (۱۳۸۵). شفیعی کدکنی، محمدرضا، بکوشش ولی الله درویدیان، تبریز، نشر آیدین، چ دوم.
- ۴- با کاروان خُله (۱۳۷۰). زرین کوب، عبدالحسین، تهران، نشر علمی، چ ششم.
- ۵- تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام (۱۳۷۷). حلبی، علی اصغر. تهران، نشر بهبهانی، چ اول.
- ۶- تاریخ نقد جدید (۱۳۸۸). ولک، رنه، ج ۱، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران، نشر نیلوفر، چ سوم.
- ۷- تازیانه‌های سلوک (۱۳۷۲). شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران، نشر آگه، چ اول.
- ۸- حدیقه الحقیقه (۱۳۷۴). سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، تصحیح مدرس رضوی، تهران، نشر دانشگاه تهران، چ چهارم.
- ۹- در اقلیم روشنایی (۱۳۷۳) شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران، نشر آگه، چ اول.
- ۱۰- درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات (۱۳۹۲). محمد جعفر پوینده (گزیده و ترجمه) تهران، انتشارات نقش جهان، چ سوم.
- ۱۱- دیوان حکیم سنائی (۱۳۸۹) سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، نشر زوار، چ اول.
- ۱۲- سبک خراسانی در شعر فارسی (بی تا) محبوب، محمد جعفر تهران، نشر فردوس و جامی، چ اول.
- ۱۳- سبک‌شناسی (۱۳۷۲). شمیسا، سیروس، تهران، نشر فردوس، چ اول.
- ۱۴- سخن و سخنوران (۱۳۶۹). فروزانفر، بدیع الزمان، تهران، نشر خوارزمی، چ چهارم.
- ۱۵- شعر بی دروغ شعر بی نقاب (۱۳۷۱) زرین کوب، عبدالحسین، چ پنجم.
- ۱۶- شوریده‌یی در غزنه (اندیشه‌ها و آثار حکیم سنائی) (۱۳۸۴). فتوحی، محمود و محمد خانی، علی اصغر تهران، نشر سخن، چ اول.
- ۱۷- غزلهای سنائی (۱۳۸۶) سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، تصحیح یدالله جلالی پندری، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چ اول.
- ۱۸- فرهنگ اصطلاحات ادبی (۱۳۷۵). داد، سیما، تهران، نشر مروارید، چ دوم.



- ۱۹- فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها (۱۳۸۵). واینر، فیلیپ پی ، ترجمه گروه مترجمان به سرپرستی صالح حسینی، تهران، نشر سعاد، چ اول.
- ۲۰- مثنوی مولوی (۱۳۷۵). مولوی، جلال الدین ، تصحیح رینولد نیگلسون، تهران، نشر توس، چ اول.
- ۲۱- مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی (۱۳۷۴). وزین پور، نادر ، تهران، نشر معین، چ اول.
- ۲۲- مفلس کیمیا فروش ( نقد و تحلیل شعر انوری)، (۱۳۷۲). شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران، نشر سخن، چ اول.
- ۲۳- موسیقی شعر (۱۳۷۰). شفیعی کدکنی، محمدرضا ، تهران، نشر آگاه، چ سوم.
- ۲۴- واژه نامه هنر شاعری (۱۳۷۶). میرصادقی، میمنت ، نشر کتاب مهناز، چ دوم.

Archive of SID